

نویسنده: الاستیر کروک (Alastair Crooke)

منبع و تاریخ نشر: انفارمیشن کلیرنگ هوز «14-07-2017»
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

قسمت دوم

بمب زمان خاورمیانه: هدف واقعی داعش (آی اس
آی اس) اینست که جاگزین خانواده سعودی
بعنوان امیران جدیدی عرب شوند.

*Middle East Tim Bomb: the real Aim of (ISIS) is to replace
the Saudi Family as the new Amirs of Arabia*



بیروت: دولت اسلامی افراطی عراق و سوریه (آی اس آی اس) در واقع یک بمب واقعی در زمان خود است که به قلب خاور میانه وارد شده است؛ اما قدرت و پوتانسیل مخرب آن بطور معمول درک نمیشود، این نه بامارش سربازان ویا نه به قتل و قتال بلکه تصرف شهرها و دهات را باخشنترین «عدالت» و هرچه وحشتناکتر بسرعت بدست می آورند، و این خود در واقعیت امر ناشی از قدرت انفجاری واقعی این بمب می باشد که در خود آن بمب نهفته است و از سوی هم این هنوز نمایش قدرتمندی آن است که

جوانان مسلمان را بسوی خود می کشاند که آن قدرت همانا سلاح ها و صد ها میلیون دالر است که بحیث وسیله بغرض رسیدن به هدف بکار می برند.

" ما باید درک کنیم که تقریباً هیچ چیزی وجود ندارد که غرب

اکنون در مورد آن کاری را نتواند انجام دهد بلکه غرب آرام

نشسته و رویداد ها را یکی بعد از دیگری تماشا میکند "

باید اذعان کرد که پتا نسیل واقعی نا بودی توسط این بمب فرود آمده در جای دیگری و در عربستان سعودی بعنوان سنگ پایه خاورمیانه مدرن جا گرفته است؛ ما باید درک کنیم که تقریباً هیچ چیزی وجود ندارد که غرب اکنون در مورد آن کاری را نتواند از پیش ببرد بلکه غرب آرام نشسته و رویدادها را یکی بعد از دیگری تماشا میکند.

سر آغاز پتا نسیل واقعاً انفجاری آن آنطوریکه یک دانشمند سعودی بنام «ابراهیم فواد» به آن اشاره کرده است چنین است: «آنچه که سپری شده تقریباً کاملاً نادیده گرفته شده است یا از اهمیت آن چشم پوشی شده است». استفا ده دواطلبانه و عمدی داعش که در **دکترین آن کلام عبدالوهاب بنیادگذار وهابیزم در قرن نوزدهم نهفته است** « توام با وهابیزم **ابن سعود** عربستان سعودی است .

ابوعمر البغدادی «نخستین» شهزاده وفادار در دولت اسلامی عراق در سال «2006» بگونه مثال اصول دولت آینده خود را فرموله کرد... که در زمره اهداف او یکی هم ترویج و پخش **یکدستی (Monotheism)** است؛ که هدف { انسان های در نظر گرفته شده که آنها را باید به اسلام فراخواند} از معرفی نمودن این اصول است، اصولی که در آن کلام ویا نظرو فرمول **عبدالحسین** دقیقاً و تلویحاً تکرار میگردد و هرگز جای تعجب هم نیست که در نوشته های او نظرات وها بیزم درج نباشد یعنی نظریات وهابیزم شامل در نوشته ها واثار او در مناطق تحت کنترل داعش بطور گسترده ای ترویج و توزیع و پخش میشود؛ و این نظریات و اندیشه ها در جلسات و نشست ها تحت مطالعه و توضیح و تفسیر قرار میگردد. **بغدادی** بعد از آن در این زمینه چنین تصریح میکند: که ما این آموزه ها را به آن نسل از جوانان ترویج ویا می آموزانیم که آنها آموزه ها را فراموش کرده ویا از آن بنا به دلایلی انکار نموده اند ویا به آن از وفاداری خود کاسته اند.

و این سنت «فراموش شده» اعم از وفاداری ویا انکار از آن چیست؟! این فراموشی از آموزه عبدالوهاب است که با ورمندی و اعتقاد مردم به یک مرد باید باشد (یعنی به آن یک مرد انحصاری) که تنها او سزاروار عبادت و اطاعت است که این بخودی خود کافی نبوده تا یک مرد یا زن که کسی ویا کسی را به اسلام فرا خوانده باشد ویا او را مسلمان ساخته باشد؛ چونکه این ممکن است که آن زن ویا آن مرد به اسلام هیچ اعتقادی نداشته باشند مگر اینکه اگر بطور فعال او (یعنی آن مرد ویا زن) هرگونه موضوع عبادت به دیگر ویا دیگران را رد کند ویا از آن انکار نماید. لیستی از چنین

افراد بالقوه پریشی ایدیولوژیک را که عبدالوهاب آنها را بعنوان بت پرستان محکوم کرده بود بسیار گسترده تر بمیان می آورد و آن اینکه تقریباً تمام مسلمانان در معرض همچو خطر قرار میگرفتند که آنها را عبدالوهاب بت پرست خطاب کرده بود و آنها تنها به ارتباط نظریات عبدالوهاب یک گزینش و یا یک انتخاب داشتند قبولی نظریات عبدالوهاب و یا مرگ که در غیر آن همسران و دختران و فرزندان آنها مورد تجاوز قرار میگرفت ملک و اموال آنها مسافره میشد یعنی این حکم عبدالوهاب بود که آنها باید به همچو سرنوشت گرفتار شوند و هر کسی که در مورد نظریات و یا ایده های او شک و تردید را بخود راه میداد باید که محکوم به اعدام شود .

دولت اسلامی افراطی عراق و سوریه (داعش) با اتخاذ تصمیم عمدی بر انطباق و تحقق کلام یا این زبان و هابی اشکار آفیوز (قتیله مواد منفجره) را به خاطر شعله ور ساختن یک انفجار مهیب و بزرگ در منطقه سردست گرفته است که ممکن یکی از این انفجارها به احتمال قوی وقوع آتش سوزی را در قبال خواهد داشت اگر تصمیم بر آن باشد که خاور میانه را بطور قطع بخواهند تغییر دهند.

آنچه را که «ابراهیم» در این مورد تصریح مینماید چنین است : او میگوید که به باور من صرفاً صرفاً و مجدداً تاکید بر اصلاح افراط گرایی دردیدگاههای عبدالوهاب نیست بلکه اشاره به چیزی کاملاً متفاوتی است که به شکل از اشکال بگونه عمدی انطباق کلام و هابیت است ، که دولت اسلامی افراطی عراق و سوریه (داعش) بخاطر تحقق آن بطور آگاهانه فیوز را بخاطر مشتعل شدن انفجار بزرگ در منطقه روشن می نماید، آن یکی که به احتمال قوی منطقه را در معرض آتش سوزی قرار خواهد داد . اگر این آتش سوزی بطور موفقیت آمیز بسر رسد خاور میانه را بطور قطع تغییر خواهد داد . تحقق و انطباق کلام و نظریات عبدالوهاب بطور خالصانه ارمانی بود که همچو دکنترین طرح شده توسط او فرمولبندی شده بود کسی را که امروز بنام (پدر) کل پروژه عربستان سعودی می نامند (نظریات عبدالوهاب توسط عثمانی ها در سال «1818» به شدت سرکوب شد اما در دهه «1920» مجدداً به شدت احیا شد و موجب آن گردید که عربستان سعودی به حیث یک دولت و یا نظام شاهی سلطنتی عرض اندام کند آنطوریکه ما امروز می بینیم) اما این دکنترین پروژه عربستان سعودی از زمان رنسانس در دهه (1920) همراه در داخل باخود (ژن) تخریب کننده ای خود را نیز داشت .

عربستان سعودی به حیث خلیج بریتانیا و ایالات متحده امریکا در خاور میانه

این کاملاً متناقض و یا پرا دوکسیکل به نظر می آید از اینکه یک مقام بریتانیا و یا چنان کمکی بنماید که این «ژن» در خود نهفته ای در پروژه عربستان را مبدل به دولت جدید عربستان سعودی بنماید، این مقام ارشد مهاجم بریتانیایی ستت جان فیلیبی (St Jhon

(Philby) {پدروبنیاد گذار و افسر «M16» بود که برای (KGB) شوروی بنا م کیم فلیبی جاسوس میکرد} و با شاه عبدالعزیز روابط تنگاتنگی داشت تا جاییکه برای پادشاه عبدالعزیز به صفت مشاور و کارمیکرد او از مقام خود به حیث یک افسر بریتانیا استعفا داد و تا آخر عمر خود به حیث یک عضو کلیدی در دادگاه حاکم سعودی باقیماند و او مانند لارنس عربستان یک عرب بود او همچنان به تغییر مذهب پرداخت و آیین وهابی را پذیرفت و بعداً مسما به شیخ عبدالله شد.

سنت جان فلیبی (یا شیخ عبدالله) مردی بود به این تصور که دوستش شاه عبدالعزیز را حاکم عربستان سازد، در واقع این خود روشن بود که در پیشرفت این جا ه طلبی، او هرگز بعنوان یک راهنما و یا یک دستورالعمل دهنده بطور رسمی کاری نمیکرد بگونه مثال: هنگامی که او شاه عبدالعزیز را بخاطر گسترش نفوذ و تسلط اش در شمال نجد تشویق کرد به او دستور داده شد که از دادن همچو دستورالعمل ها دست کشد (آنطوریکه یک نویسنده امریکایی **ستیفن شوارتز** «Stephen schwartz» خاطرنشان می سازد) و آن اینکه شاه عبدالعزیز بخوبی میدانست که بریتانیا به با ربا رمتعهد شده است که با شکست امپراتوری عثمانی ها میخواهد یک دولت عربی را ایجاد کند و این بدون شک یک وعده و قول و قرار بود که **سنت جان فلیبی** عبدالعزیز را تشویق میکند که او در راس این دولت قرار گیرد یعنی حاکم این دولت جدید عربی شود.

دقیقاً تا هنوز مشخص نشده است که چه چیزی بین **سنت جان فلیبی** و **عبدالعزیز** حاکم دولت جدید عرب در میان بود (از جزئیات و یا ظواهر آن چنین به نظر میرسد که بین آن هردو هرچه که بود به شکل از اشکال از بین برده شده است اما ظاهراً دید **سنت جان فلیبی** به ساختار دولتی بطور عنعنوی و سنتی محدود نمیشود و یا در محدوده دولت های متعارف نمیخواهد قرار گیرد بلکه با دید تبدیلی به یک نهاد وسیعتری بنام امت اسلامی (یا جامعه مومنان) بصفت یک ابزار و هابیت و به حیث نمونه و رهبر تمام جهان عرب تثبیت و عرض اندام کند. برای آنکه این اتفاق بیفتد و شاه عبدالعزیز در آن برنده شود باید که تایید بریتانیا (و بعد از مدت طولانی تایید امریکا) را از آن خود سازد. شوارتز (Schwartz) در این مورد خاطرنشان میسازد که شاه عبدالعزیز با تمام توصیه های **سنت جان فلیبی** توافق نشان داده و آن توصیه ها را کاملاً می پذیرد و در جهت تطبیق آن بدون وقفه عمل میکند.

بریتانیا بعنوان پدروخوانده عربستان سعودی: به یک روایت و یا یک مفهوم

این ممکن است که **سنت جان فلیبی** را به صفت پدروخوانده عربستان سعودی بنامیم چونکه او به همین اندازه در ایجاد عربستان سعودی نقش قاطع داشت و چنان زمینه ای را مساعد ساخت که رهبران عربستان سعودی به نفع (مدیریت) اسلام سنی که یکی از اهداف غربی ها (تخریب سویالیزم - با آتیزم «Ba, athism» نا صریزم و نفوذ

شوروی) بود برآورده شد و غربی ها در آزا و عوض آن موافقت خود را با بکارگیری قدرت مطلق عربستان سعودی از **وها بیت** اسلامی و امت اسلامی (با تخریبات سنن و رسوم اسلامی و تنوع فکری اسلام و کاشت بذر اختلافات عمیق در جهان اسلام) نشان دادند.

موفقیت **سنت جان فلیبی** از نظر سیاسی، مالی و استراتژی سعودی شگفت آور بوده است که این امر همیشه در فرافکنی «ابطال پذیری» فکری انگلیس و آمریکا ریشه داشته است، امتناع از دیدن «ژن» خطرناک در پروژه وها بیت، پتانسیل پنهان آن در هر زمان با سوءاستفاده بردن از آن منجر به خونریزی شده است. ولی بهر صورت این فقط اتفاق افتاده است که این «ژن» خطرناک دورازدید ویا بصیرت داعش (ISIS) بوده که اکنون سربلند کرده است.

در نتیجه از آن زمان تاکنون، سیاست های استوار در سمت و سو خودشان محدود شده است و بشدت وابسته به عربستان سعودی برای دستیابی به مسیر خود در خاورمیانه است.

از لحاظ سیاسی و مالی و استراتژی موفقیت **سنت جان فلیبی** شگفت انگیز بوده است «اگر بصورت خود جوش، مشروط و خودخواهانه عمل کند»؛ اما این امر همیشه در انگیزهای فکری انگلیس و آمریکا ریشه دارد. امتناع از ملاحظه «ژن» خطرناک در پروژه **وها بیت** و پتانسیل پنهان آن در هر زمانی که بتواند جهیش ژنیتیکی خود را بخاطر خونریزی ویژه ای میتواند تغییر دهد؛ بهر حال این اتفاق افتاده است؛ که دولت اسلامی افراطی عراق و سوریه «داعش» با بعرضه وجود گذارد.

بهر حال با تایید و تاکید بخاطر برنده شدن غرب (چونکه پافشاری و تاکید غرب تا هنوز ادامه دارد) نیاز مبرم به تغییر حالت ویا وضع داشت؛ بدین لحاظ «پروژه» غرب ویا دست اندرکاران غرب مجبور شدند که دست به حرکت پیشتا زانه ای تسلیحاتی زنند و پیروان خود را بخاطر آوردن تغییر از قبل طرح شده مسلح سازند و بدین ترتیب جنبش سبز به چیزی شبیهه حکومتداری تبدیل شد که این امر هرگز به دلیل تناقضات ذاتی درگیری و اختلاف «اخلاق ویا مورالیتی خالصانه در مقابل پول و اعتماد به نفس» آنقدر ساده و آسان هم نبود. و با گذشت زمان مشکلات مربوط به «مدربین» که دولت به آن نیاز داشت تا موجب آن گردد که این «ژن» خطرناک فعالتر شود بجای آنکه در درون خود بیشتر مواجه به تغییر و استحاله گردد.

حتی تا جاییکه خود شاه عبدالعزیز در واکنش به آن به عکس العمل الرژیکی مواجهه شد و آنها در قالب یک شورش جدی توسط شبیهه نظامیان خود وها بیهای عربستان سعودی، زمانیکه شاه عبدالعزیز گسترش سلطه و کنترل تمام ایخوانی های (ikhwan) سعودی را به مرز سرزمین های تحت کنترل بریتانیا دید - تلاش بخرچ داد تا مانع

از دستگیری شبهه نظامیان خود شود چونکه ایخوان ها که قبلاً با استفا ده بردن از تکنالوژی مد رن انگلیس شناخت داشتند و از آن با داشتن آگاهی قبلی امتناع ورزیده بودند (مثل استفاده از تیلیفون ، تلگراف و اسلحه). لذا آنها با دلیل از دلایل در مقابل دشمن از جهاد و دست بردن به سلاح دست کشیدند و بجای آن با خشم و غضب به شورش علیه پادشاه خود پرداختند که بعد از سری از درگیریهای خونین بالاخره آنها در سال (1929) از هم پاشیدند و اعضای ایخوانی که زنده و وفادار مانده بودند بعداً درگا رد ملی «عربستان» جذب شدند.

پسر وارث شاه عبدالعزیز و سعود با یک فورم واکنش متفاوت مواجهه شدند «با خونریزی کمتر ولی با موثریت بیشتر» پسر شاه عبدالعزیز از تخت و تاج سلطنت مذهبی به نفع برادرش **فیصل** به دلیل رفتار ظالمانه و عجیب و غریب او از سلطنت و پادشاهی کناره رفت، روش و سبک شاداب و ظریفانه او از مجازات دینی که امیدواری امام مسلمانان بود شجاعانه به دنبال آن شجاعت و دلیری تا زید.

پادشاه فیصل جا نشین سعود به نوبه خود توسط برادرزاده اش در سال «1975» که به ظاهر در دادگاه حضور رسانیده بود توسط فیر با تفنگچه دستی از پا درآورده شد برادرزاده با تحریم اعتقادات و نوآوری های غربی در جامعه و هابی روبرو شد و به ضرر آرمان های اصلی پروژه وها بیت دست بکار شد .

تصرف مسجد بزرگ در سال «1979»: بهر صورت اوضاع بیشتر جدی تر

شد و شورش **ایخوان ها** به رهبری **جهیمان القبطی** (Juhayman al otabi) علیه سلطنت آغاز شد که منتج به تصرف مسجد بزرگ در اثر تلاش و مجاهدت (400) تا (500) نفر اعم از مردان و زنان در سال «1979» شد ، **جهیمان** از قبیله با نفوذ اوطیبی (Otaybi) از **نجد** «Nejd» بود که در دهه «1920» عنصر کلیدی و یار رهبر اصلی و یک فعال مذهبی سعودی از ایخوان ها (ikhwans) شمرده میشد ..

جهیمان و پیروانش که اکثریت از آنها از حوزه علمیه آمده بودند در بین عالمان دیگر طرفدار مفتی سابق عربستان سعودی شیخ عبدالعزیز بن «باز» پیشینیان بیطرفانه او بودند؛ جهیمان اظهار داشت که شیخ بن «باز» هرگز به آموزه های ایشان اعتراضی نداشت (آنطور که انتقاد از اراده اخلاقی نسبت به کفر و الحاد بود) اما بن باز (bin Baz) عمدتاً متهم به این شد که سلسله حاکم السعود مشروعیت خود را از دست داده فاسد و گمراه شده است و این ظالمانه خواهد بود که در مقابل آن اقدام نشود ؛ چونکه فرهنگ سعودی را با سیاستها جمعی غربی درآمیخته است .

بطور قابل توجهی پیروان **جهیمان** پیام خود را در شماری از مساجد عربستان سعودی بدون آنکه در ابتدا از طرف مقامات امنیتی آنوقت دستگیر شوند تبلیغ و ترویج

کردند اما زمانیکه جهیمان و تعدا همراهان ایخوان او در نهایت امر در سال (1978) مورد بازجویی قرار گرفتند؛ اعضای ولایت (از جمله بن باز) بنام حرافات پسند ها تحت بررسی قرار گرفتند ولی بعداً نظر به هدایت مقام عالی آنها رها شد.؛ چونکه مقامات ذیصلاح بعداً درک نمودند که اینها بیش از سنت گرایان قبلی و گذشته ایخوانی ها همچو پدر جهیمان کسانی دیگری نیستند و اصلاً از سوی آنها کدام تهدید قوی قابل تصور نیست.

حتی زمانیکه شورش و تشنج در مسجد بزرگ به شکست روبرو شد علما و روحانیون بیش از حد تا یک سطح معین در قبال آنها از تحمل و شکیبایی کار گرفتند و هنگامیکه دولت با استفاده از کسب تجویز فتوا در مورد آنها خواست تا شورشیان مسلح که مسجد را به تصرف آورده بودند آنها را سرزنش و یا مهار سازند؛ کلام (بن باز) و دیگر اعضای ارشد آنها بطرز شگفت انگیز محدود شد - محققان و یا هیئت بررسی و تحقیق اعلام کردند که جهیمان و پیروانش غیر مسلمانان اند و با وجودیکه آنها تخطی از رعایت مواد پذیرفته شده ای تقدس مسجد بزرگ نموده بودند تنها آنها را الملاح المسلمحه (گروه مسلح) مانند پدر بزرگ جهیمان دانستند. گروهی را که جهیمان رهبری میکرد از دسترسی به منابع مهم قدرت و ثروت بدور درحاشیه قرار نگرفت؛ بلکه او به یک مفهوم در آب دوستانه شنا کرد، پدر بزرگ جهیمان یکی از رهبران اصلی ایخوان ها بود و بعد از شورش علیه عبدالعزیز اغلب از رفقای پدر بزرگ اش در گارد ملی عربستان جذب شدند؛ در حقیقت خود جهیمان در گارد خدمت میکرد لذا او توانسته بود به وجهه درست سلاح را بکار ببرد و مهارت های نظامی را از آن خود ساخته بود و با داشتنن همچو مهارت های نظامی او توانسته بود که اغلب کسانی از هواداران خود را از گارد بسوی خود بکشاند و او همچنان یک مقدار سلاح ها و مواد غذایی و مهمات جنگی را قبلاً در یک قسمت از این مسجد بزرگ ذخیره کرده بود که در صورت طولانی شدن محاصره مسجد بزرگ از آن مواد استفاده بعمل آورد او یعنی جهیمان همچنان توانسته بود که افراد ثروتمند را در امر سرمایه گذاری در این شرکت دعوت و جلب نماید.

دولت اسلامی افراطی عراق و سوریه «داعش» در مقابل سعودی غرب زده:

نقطه آغاز تمرین این تاریخ چنین است تا تاکید شود که رهبری عربستان سعودی به چه آسانی در حال رشد و بالندگی داعش (ISIS) در عراق و سوریه بود. تظاهرات ایخوانی های (ikhwans) قبلی و پیشین سرکوب شد که سرکوبی همه ای آنها در داخل دولت شاهی سلطنتی عربستان به انفاق افتاد.

با اینحال اعتراض غیر قانونی داعش بمثابه یک ایخوان جدید در خارج از پادشاهی اتفاق می افتد که علاوه بر آن طرفداران جهیمان مخالفت و انتقاد قاطعانه خود را علیه

فامیل حاکم سعودی نشان دادند وگفتند که ما این شیاطین بزرگ را امروز در عربستان سعودی می بینیم از آنجمله جریان گروه مدرنیستی که پادشاه عبدالعزیز بخشی از آن است و از سوی هم طرفداران و جهت گیران **جهیمان** که **بن لادن** و طرفداران سعودی داعشی و سنی مذهب عربستان یک بخشی از آنها هستند- رویهمرفته اختلاف و تفرقه ذاتاً و سرشتاً در خانواده ال سعود وجود دارد که از آن تا حال چندین بار یاد نموده ایم .

بر اساس گزارش روزنامه الحیات عربستان سعودی در ماه جولای سال (2014) یک گزارش از نظر سنجی را در مورد سعودی ها در سایت های شبکه های اجتماعی به نشر سپارید و چنین ادعا کرد که (92) درصد از گروه های جمعی و یا تارگیتی معتقد هستند که دولت اسلامی در مطابقت کامل به ارزش های اسلام و قوانین اسلامی پایبند می باشند - **جمال خاجوجی (Jamal Khashoggi)** تحلیلگر برجسته عربستان سعودی که در این آواخر حامیان و مقامات سعودی ، که (ISIS) را از سایه تماشا میکنند به آنها چنین هشدار میدهد :

« امروز جوانان خون گرم و عصبانی با ذهنیت و درک ذهنی از زندگی توام با رعایت از اصول شرع و شریعت وجود دارند که از قرن ها به آنها از اجدادشان به ارث باقیمانده است و دارند که این نوع زندگی را ترک گویند چونکه اکثر آنها متمایل به دستاوردهای مدرنیزه ای که تا هنوز به پایان نرسیده و یا تکمیل نشده است می باشند و آنها مخالف و ضد شورشیان ، امیران و خلیفه اند از اینکه اینها « شورشیان - امیران و خلیفه » بالای قسمت های زیاد از سرزمین های ما تجاوز مینمایند و در سرزمین های در تحت کنترل خود ذهن کودکان ما را می ربایند و مرزها را از هم می پاشند تمام مقررات و قوانین پذیرفته شده را رد میکنند دیدگاه های شان را از سیاست ، حکومت ، زندگی ، جامعه و اقتصادرها و خالی ساخته خود را برای شهروندان شان به حیث فرماندهان ، قوماندانان و وفادار و یا خود را خلیفه اعلام می نمایند و دیگر هیچ انتخابی ندارند - آنها این را اهمیت نمیدهند اگر شما در میان مردم خود باشید و از آنها حمایت نماید و یا اگر شما یک مرد تحصیل کرده یک مدرس و یا یک رهبر قبیله ای یا یک رهبر مذهبی یا یک سیاستمدار فعال یا حتی یک قاضی باشید - بلکه آنها از شما میخواهند که از فرمان و حکم ایشان پیروی کنید و متعهد به اطاعت از آنها شوید - ابو اوبیده الجزایری (Abu Obedia al Jazrawi) هنگامیکه در مقابل همچو سوالات شان قرار میگردد در پاسخ میگوید : مرجع ما این کتاب و سنت است و آن همینطور است » .

ما چسان اشتباه کردیم این را **خشغلی (Khashoggi)** می پرسد که امروز سعودی با داشتن (3000) تا (4000) جنگجوی عربستانی در دولت اسلامی افراطی عراق

وسوریه (داعش) ، نیاز آنرا می بیند تا توصیه نماید که به افزایش «داعش» باید از درون نگاه کرد و آنرا توضیح میدهد و در ضمن می افزاید که شاید زمان آن باشد که اشتباهات سیاسی ما را اشتباهات گذشتگان و پیشینان ما تصحیح کند تا آنکه اشتباهات گذشتگان خود را تکرار نکنیم .

آسیب پذیرترین پادشاه مدرنیزه شده: پادشاه عربستان سعودی شاه عبدالعزیز

هرچه بیشتر و دقیقتر در معرض آسیب پذیری قرار دارد چونکه او اکنون مدرنیزه شده است و این پادشاه نفوذ نهادهای دینی و مذهبی و پلیس دینی یا تفتیش عقاید را محدود کرده است و مهمتر از آن اینکه او مدارس چهارگانه فقهی اهل سنت را بوسیله کسانی که آنها به او نزدیک و احترام می گذارند مجوز تدریس داده است ولی در (عوض الوهاب یا تمام مدارس دیگر فقهی بغیر از طرفداران خود را منع قرار داده و به آن مخالفت خود را ابراز داشته است) .

سوال کلیدی و اساسی این است که آیا واقعیت ساده موفقیت های داعش و تظاهرات کامل (گلهی و یا گل دستگی) همه پارسایی های اصلی و پیشگویی از برانگیختن آنها چنین است که «ژن» مخالف را تحریک و فعال خواهند ساخت یعنی در درون پادشاهی عربستان سعودی این ژن فعال خواهد شد؟ پس اگر عربستان سعودی این کار را انجام دهد و از طرز تفکر (داعش) غافل شود و یا آنرا در نظر نگیرد در آن صورت خلیج همیشه مجدداً یکسان و یا به یک منوال باقی نخواهد ماند، عربستان سعودی نیست و نا بود خواهد شد و خاورمیانه در معرض غیر قابل شناخت قرار خواهد گرفت .

حتی برای مسکونین و باشندگان اهل تشیع عربستان سعودی نیز ممکن است زمینه ای مساعد گردد که به تند ریس از فقه جعفری بپردازند و بغرض گرفتن احکام به روحانیون شیعه ای جعفری مراجعه نمایند (حالانکه الوهاب خصومت خاصی را علیه شیعه ها واضح ساخته و آنها را خطا کاران نامیده است) در دهه (1990) روحانیونی نظیر (بن باز) مفتی سابق عربستان و عبدالله جبرین (Abdullah jibrin) اظهار نظر کرده اند که شیعه ها کافر هستند .

برخی از علمای معاصر سعودی چنین اصلاحات را بعنوان یک تحریم علیه وها بیت و یا حد اقل نمونه ای دیگری از غربی شدن می دانند ، بگونه مثال «داعش» هرکسی را که به دنبال صلاحیت دیگر از آنچه که توسط خود دولت اسلامی ارایه میشود متهم به عدم اعتقاد سازد - چراکه همه این «حوزه های دیگر» حاکی از نوآوری یا «قرض گرفتن» از فرهنگ های بیگانه و دیگران است . سزاوار جزا می داند یعنی هرکسی که از فرهنگ دیگران وام گیرد نزد دولت داعش متهم به عدم اعتقاد میباید شد .

آنها سیما ویا وچهره عربستان سعودی را درآینه تما شامیکنند و چنین تصور میکنند که عربستان چهره ای اصلی خود را کاملاً از دست داده است .

بطور خلاصه زمان اینگونه بمب است که درخا ورمیانه قرار دارد و یا آماده پرتاب است، که نشانه ها و کنایه های (آی اس آی اس) را به **عبدالوهاب** و **جهیمان** (که نوشته های ناموافق و مخالف آنها در بین حامیان داعش (آی اس آی اس) پخش و ترویج میشود) گوشزد میکند که این خود نشانه دهنده تحریک قدرتمندی مبلغین آنها میباشند، آنها همچنان چهره عربستان را درآینه تماشا میکنند و برویت آنها تصویری از عدم (خلوصت و پاکیزه گی) مجسم میشود که در آن بعوض پاکیزه گی حقیقتاً ثروت و آرامش جاگزین شده است.

این بمب داعش (ISIS) در جامعه عربستان سقوط کرده و یا فرود آمده است، پادشاه عبدالوهاب و اصلاحات و آموزه های او در بین مردم محبوبیت و نفوذ زیاد دارد و شاید که آموزه های او بتواند یک طغیان جدید از اختلاف را در ایخوانی ها (ikhwans) دامن زند ولی آیا این گزینه بعد از مرگ او امکان پذیر خواهد بود؟

در اینجا مسئله ای وجود دارد که با سیاست در حال توسعه ایالات متحده امریکا مواجهه و یا روبرو شده است و طوری به نظر میرسد که یک (رهبری) وجود دارد که اوضاع را از عقب دنبال میکند و درصد آنست تا دولت ها و جوامع سنی را در همکاری بینهم در مبارزه بر ضد (ISIS) در عراق با بیداری شورا ها بسیج نماید.

این خود یک نوع از استراتژی است که به نظر میرسد بسیار غیر قابل اعتماد است و آن اینکه چه کسی میخواهد که خود را در این شکاف حساس در داخل عربستان سعودی دریا بد و یا وارد سازد. و آیا حملات و هجوم سنی ها مشترکاً با داعش منجر به بهبود وضعیت پادشاه عبدالله میشود؟ یا که حتی باعث انزجار داخلی در عربستان سعودی میشود؟ پس دقیقاً آیا (ISIS) تهدید میکند؟ که البته تا هنوز این مسئله واضح نشده است و این خود بطور مستقیم غرب را به تهدید مواجهه نمی سازد «گرچه غربی ها باید مراقب باشند. به این عقب نشینی خاص نپردازند».

تاریخ ایخوانی های (ikhwans) عربستان سعودی سهل و ساده است، همانطور که **ابن سعود و عبدالوهاب** در قرن (هژدهم) ساخته شده است و بنام ایخوان (ikhwans) عربستان در قرن (20) ساخته و نامیده شد، و هدف واقعی (ISIS) نیز باید تصرف **حجاز** (نام تاریخی ناحیه غرب شبهه جزیره عربستان است، این ناحیه زادگاه اسلام و محل قرار گرفتن کعبه است و شهرهای مهم مذهبی **مکه**، **مدینه** نیز در همین ناحیه قرار دارند.... از ویکی پدیا) باشد، ولی سوال در اینجا اینست که آیا تصرف مکه و مدینه توسط داعشی ها برای خود داعشی ها ناحیه و یا قلمروی خواهد بود که داعشی ها را بعنوان امیران جدید عربستان و یا جاگزین خانواده سعودی خواهد ساخت و یا به آنها مشروعیتی خواهد بخشید؟

